

مبانی حقوقی صدور حکم غیابی

در نظام دادرسی مدنی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۹/۲۹، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۱۲/۱۸)

مجتبی صبح خیز

محقق و پژوهشگر

چکیده

اصولاً طرفین دعوا حضور فعالی در دادگاه دارند و در جریان فرایند رسیدگی به دعوی مطرح شده قرار می گیرند. اما در برخی موارد امکان این وجود دارد که خواننده علی رغم اطلاع از دعوی مطرح شده در دادگاه بر علیه خود، نتواند یا نخواهد در روند رسیدگی در دادگاه حضور یابد که در این صورت حکمی که صادر می گردد حکم غیابی نام دارد. حکم غیابی اصطلاحی است در علم حقوق که عبارت است از حکمی که دادگاه در غیاب مدعی علیه صادر می کند، خواه به سود وی باشد خواه به ضرر او در حقوق ایران از ابتدا صدور حکم غیابی تحت شرایطی مشروع دانسته شده است. در این رابطه حکم ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی بیانگر این مطلب است حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خواننده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده باشد و به طور کتبی نیز دفاع نکرده باشد و یا اخطاریه، ابلاغ واقعی نشده باشد. با توجه به این ماده، اصل بر حضوری بودن رسیدگی و حکم صادره از دادگاه است. به هر صورت با توجه به اهمیت این موضوع در مقاله حاضر قصد داریم به مبانی حقوقی صدور حکم غیابی در نظام دادرسی مدنی ایران بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات و همچنین داده ها، فیش برداری و بهره از کتب و مقالات مرتبط است.

واژگان کلیدی: واخواهی، حکم غیابی، احکام دادگاه ها، حکم حضوری، دادگاه

بدوی، اصول دادرسی



بخش اول: بررسی و شناخت واخواهی با نگاهی به آثار آن

واخواهی از مصدر واخواندن و اعتراض می باشد و معنای حقوقی آن از معنای لغوی دور نمانده و آن هم به معنای اعتراض است؛ اعتراض به احکام غیابی . پیش از ورود به موضوع مطروحه می بایست با دو واژه آشنا شویم: حکم و قرار.

در یک تقسیم بندی کلی آرا به دو دسته حکم و قرار تقسیم می گردند:

بند اول: حکم

مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می شود با توجه به این ماده قانونی، اگر تصمیم دادگاه دو ویژگی زیر را داشته باشد، حکم نامیده می شود:

الف) آن تصمیم راجع به ماهیت دعوا باشد: یعنی تصمیم دادگاه، به اصل اختلاف و دعوای میان اشخاص، مربوط باشد. به عنوان مثال الف. در دادگاه، دعوایی اقامه کرده و مدعی می شود که ب بدون مجوز قانونی ملک ایشان را تصرف کرده است و شخص ب در مقابل ادعا می کند که شخص الف اصلاً مالک ملک نیست؛ تصمیمی که دادگاه در رابطه با درست یا غلط بودن گفته های شخص ب می گیرد، مربوط به ماهیت دعوا نیست و حکم محسوب نمی شود، زیرا ماهیت و اصل دعوا در این مثال، تصرف یک ملک بوده؛ نه اینکه مالک آن، چه کسی است.

ب) آن تصمیم، دعوای مطرح شده را تمام کند و پرونده را از دادگاه ببرد؛ برای مثال اگر قاضی به علت تخصصی بودن یک دعوا، تصمیم بگیرد که از یک کارشناس کمک بگیرد و دستور بدهد که پرونده را نزد کارشناس بفرستند، به هیچ وجه نباید گفت که قاضی در مورد دعوا حکم صادر کرده است چرا که می بایست منتظر نظر کارشناس بماند تا بتواند نظر نهایی خود را اعلام دارد

بند دوم: قرار

طبق ماده فوق الذکر هرگاه دادگاه تصمیمی بگیرد که مربوط به ماهیت دعوا نباشد یا قاطع دعوا محسوب نشود، آن تصمیم، قرار نامیده می شود. به عنوان مثال، اگر دادگاه در دعوای



شخص الف علیه شخص ب، تصمیم بگیرد که واقعاً شخص ب به اقدام به تصرف غیرقانونی ملک الف کرده است، این تصمیم دادگاه، «حکم» نامیده می‌شود. این در حالی است که اگر در همین مثال قاضی پرونده را برای برآورد میزان خسارت وارد شده به الف به کارشناس ارجاع دهد، این امر قرار محسوب می‌شود؛ قرار کارشناسی.

بند سوم: تحلیل حقوقی چیستی و ماهیت و اخواهی با مذاقه در احکام خاصه

در حقوق ایران، اخواهی، شکایت و اعتراضی است که مختص احکام غیابی است و در احکام حضوری و اخواهی معنا ندارد. احکام غیابی صادر شده، خواه قابل تجدید نظر خواهی باشند و خواه قابل تجدید نظر خواهی نباشند، در مهلت مقرر در قانون قابل اخواهی می‌باشند و این مهم را می‌توان از اطلاق ماده (۲۱۷) قانون استنباط نمود. باید توجه داشت، چنانچه محکوم علیه رأی غیابی، در مهلتی که حق اخواهی دارد از تجدید نظر استفاده نماید، با توجه به اینکه اخواهی حق می‌باشد و هر حقی نیز قابل اسقاط است (مگر در قانون استثنائاتی پیش بینی شده باشد). پس در اینجا باید قایل به عدول از حق اخواهی و انتخاب حق تجدید نظر خواهی گردید. در این مورد عده‌ای معتقدند با عنایت به ملاک زیر ماده (۲۱۷) قانون، باید این تجدید نظر خواهی را اخواهی تلقی کرد و برابر مقررات و اخواهی اقدام شود. و اخواهی از احکام غیابی دارای آثار مهمی است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف: اخواهی عام و کلی است. منظور این است که اخواهی شامل همه احکام غیابی می‌شود. خواه حکم صادر شده در خصوص جرایم سنگین باشد که قابل تجدید نظر خواهی‌اند و خواه در خصوص جرایم سبکی باشد که اصلاً قابل تجدید نظر خواهی‌اند و خواه در خصوص جرایم سبکی باشد که اصلاً قابل تجدید نظر خواهی هم نباشند. البته باید توجه داشت جرایم حق‌اللهی با مجازاتهای سنگین یا سبک از این مهم استثنا هستند.

ب: اخواهی اثر انتقالی ندارد. منظور این است که رسیدگی به اخواهی توسط همان دادگاه صادر کننده رأی غیابی به عمل می‌آید و پرونده برای رسیدگی به دادگاه هم عرض یا مراجع بالاتر ارسال نمی‌گردد.



به عبارت دیگر، این اثر وخواهی، قاعده فراق دادرس را با استثنا مواجه می‌سازند. ج: وخواهی مهلت دارد و مهلت آن ده روز پس از ابلاغ می‌باشد. ماده (۲۱۷) قانون اشاره به این مهم دارد و نوع ابلاغ را واقعی دانسته است. این مهلت در آیین دادرسی مدنی بیست روز پیش بینی شده است د: وخواهی حقی برای محکوم علیه رأی غیابی می‌باشد و شاکی یا دادستان یا رئیس حوزه قضایی و... حق وخواهی ندارند چرا که اصولاً رأی صادر شده در خصوص آنها غیابی محسوب نمی‌گردد.

ج: وخواهی، حق تجدید نظر خواهی را ساقط نمی‌کند. یعنی معترض می‌تواند پس از وخواهی، از حق تجدید نظر خود هم استفاده کند. همان طور که قبلاً گفته شد، اصولاً معترض می‌تواند با اسقاط حق وخواهی ابتدائاً از حق تجدید نظر خود استفاده نماید. و: وخواهی، باعث تشدید مجازات رأی غیابی نمی‌شود. دادگاه صادر کننده رأی غیابی مجوزی برای تشدید مجازات ندارد.

هر چند تعدادی از حقوق‌دانان معتقدند که به دلیل عدم ممنوعیت قانونی، تشدید مجازات رأی غیابی در مرحله وخواهی فاقد اشکال است. اما این تفسیر از قانون به نفع متهم نیست و تفسیر به نفع متهم قوانین جزایی و رعایت اصول و موازین دادرسی‌های جزایی ایجاب می‌کند تا از تشدید مجازات در مرحله وخواهی ممانعت به عمل می‌آید.

ز: وخواهی می‌تواند باعث تغییر حکم غیابی شود. این امر بدیهی‌ترین اثر وخواهی است. در اثر وخواهی ممکن است رأی غیابی به طور کلی دگرگون شود و یا مجازات کاهش پیدا کند و یا تبدیل به نوع دیگری از مجازات‌ها شود و یا تعلیق مجازات صورت گیرد. اما همان طور که در موضوع قبلی گفته شد، فقط تردید در تشدید مجازات وجود دارد که با که با تفسیر به نفع متهم، اعتقادی به تشدید مجازات در مرحله وخواهی نداریم.

ح: وخواهی اثر باز دارنده و تعلیقی دارد.

یعنی وخواهی مانع اجرای حکم غیابی می‌شود و دادگاه مکلف است اجرای حکم را تا صدور حکم جدید متوقف نماید.



ط: باقی ماندن حق واخواهی پس از ابلاغ قانونی. چنانچه محکوم علیه رأی غیابی، ابلاغ واقعی نشده باشد در هر حالی محکوم علیه این رأی، پس از اطلاع یافتن، حق واخواهی را به مدت ده روز از تاریخ اطلاع خواهد داشت.

ی: تکلیف دادگاه به رسیدگی سریع در مرحله واخواهی. به موجب قانون، دادگاه صادر کننده رأی غیابی مکلف است پس از تقاضای واخواهی بلافاصله وارد رسیدگی به واخواهی شود و حق امتناع از رسیدگی و یا تأخیر در رسیدگی را ندارد. البته در این صورت عدم حضور شاکی یا واخواه مانع رسیدگی دادگاه نخواهد شد. چنانچه دادگاه، چنانچه محکوم علیه رأی غیابی، در مهلتی که حق واخواهی دارد از تجدید نظر خواهی استفاده نماید، با توجه به اینکه واخواهی حق می باشد و هر حقی نیز قابل اسقاط است (مگر در قانون استثنائاتی پیش بینی شده باشد). پس در اینجا باید قایل به عدول از حق واخواهی و انتخاب حق تجدید نظر خواهی گردید تحقیقات بیشتری را لازم نداند و دفاع مؤثری از ناحیه واخواه به عمل نیامده باشد، دادگاه نیازی به تشکیل جلسه دادرسی و دعوت از طرفین و... نخواهد داشت و ممکن است رأی غیابی را تأیید نماید. هر چند عده نظر مخالف دارند و معتقدند که از اصول دادرسی، تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین و شنیدن اظهارات و توجه به دلایل اسنادی آنان است و رعایت این اصل در رسیدگی به واخواهی نیز در هر حال الزامی است. بنابراین دادگاه نمی تواند در وقت فوق العاده و در غیاب طرفین و بدون استماع دفاع واخواه مبادرت به صدور رأی نماید.

ل: واخواهی از آرای کیفری، هزینه دادرسی ندارد. قانون آیین دادرسی کیفری، هزینه تجدید نظر خواهی از احکام کیفری را مشخص نموده است؛ لکن اشاره ای به هزینه واخواهی ننموده. بنابراین، به نظر می رسد، چنانچه واخواهی نیز مشمول پرداخت هزینه بود باید قانون به آن اشاره می کرد. در این خصوص قضات دادگستری تهران در نظریه اجماعی خود ابراز داشته اند: «اخذ هر نوع هزینه ای باید به موجب قانون باشد. همچنین قضات دادگستری فارس نیز در نشست قضایی دی ماه ۱۳۸۰ خود گفته اند: «چون در قانون آیین دادرسی کیفری نص خاصی در مورد لزوم پرداخت هزینه دادرسی اعتراض به احکام غیابی (واخواهی) در امر کیفری وجود ندارد، لذا واخواهی از امر کیفری مستلزم هزینه پرداخت دادرسی نیست.»



م: اقدام به واخواهی، رأی صادر شده از طرف دادگاه را حضوری می‌کند. یعنی چنانچه محکوم علیه رأی غیابی از حکم صادر شده واخواهی نماید و دادگاه نیز وقت رسیدگی تعیین کند اما واخواه باز هم در جلسه دادگاه حضور پیدا نکند و لایحه‌ای واخواهی باعث تشدید مجازات رأی غیابی نمی‌شود. دادگاه صادر کننده رأی غیابی مجوزی برای تشدید مجازات ندارد.

هر چند تعدادی از حقوق‌دانان معتقدند که به دلیل عدم ممنوعیت قانونی، تشدید مجازات رأی غیابی در مرحله واخواهی فاقد اشکال است. اما این تفسیر از قانون به نفع متهم نیست و تفسیر به نفع متهم قوانین جزایی و رعایت اصول و موازین دادرسی‌های جزایی ایجاب می‌کند تا از تشدید مجازات در مرحله واخواهی ممانعت به عمل می‌آید نفرستد و وکیل هم معرفی نکند، چون با اقدام به واخواهی در حقیقت از پرونده و اتهامات و... آگاهی پیدا کرده است، و حکم بعدی دادگاه با توجه به تقاضای واخواهی است که دادگاه به آن توجه می‌کند، این رأی حضوری تلقی می‌شود.

بخش دوم: بررسی و شناسایی حکم غیابی در مرحله تجدیدنظر

اگر در مرحله نخستین (بدوی) خوانده دعوا غایب باشد اما دادگاه به پرونده رسیدگی و خواهان را به بی‌حقی محکوم نماید، چنین حکمی حضوری محسوب می‌شود. چراکه حکم علیه خواهان در هر حال حضوری است. چنانچه رأی دادگاه از آرای قابل تجدیدنظر باشد و خواهان (محکوم علیه) نسبت به آن اعتراض کند ممکن است در مرحله تجدیدنظر، دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه نخستین را فسخ و خوانده‌ی غایب دعوای نخستین را محکوم نماید. در این حالت اگر:

- تجدیدنظر خوانده (خوانده‌ی دعوای نخستین) به دادخواست تجدیدنظر پاسخ ندهد؛
- و در جلسه دادگاه تجدیدنظر نیز حاضر نشود؛

حکم دادگاه تجدیدنظر علیه خوانده‌ی مرحله نخستین در حالی صادر می‌شود که وی در هیچ یک از مراحل نخستین و تجدیدنظر دفاعی ننموده است. بنابراین رأی صادر شده علیه او غیابی محسوب می‌شود.



بخش سوم: بررسی تطبیقی احکام غیابی کیفری و مدنی و واخواهی

از مقایسه احکام غیابی کیفری و مدنی و واخواهی آنان، نتایج زیر استنتاج می‌شود:

الف: در آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده که ابلاغ واقعی احضاریه به متهم یا وکیل او در صورتی که آنان در هیچیک از جلسات دادرسی حاضر نشده و یا لایحه‌ای نفرستاده باشند، باعث حضوری تلقی شدن دادرسی و رأی صادر شده نمی‌گردد. در حالی که آیین دادرسی مدنی، اگر اخطاریه به خوانده ابلاغ واقعی شود ولو اینکه مشارالیه به وکیل او در هیچیک از جلسات دادرسی هم حاضر نشوند یا لایحه‌ای هم نفرستد، دادرسی حضوری و رأی صادر شده حضوری نیز محسوب می‌گردد.

ب: در آیین دادرسی کیفری مهلت واخواهی از احکام غیابی را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ واقعی می‌داند؛ در حالی که آیین دادرسی مدنی حسب ماده (۳۰۶) مهلت واخواهی از احکام غیابی را برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی پیش بینی نموده است. چنانچه در یک پرونده کیفری رأی غیابی هم در خصوص امور جزایی و هم در خصوص امور مدنی صادر شود، عده‌ای از قضات معتقدند که برای امور کیفری مهلت واخواهی ده روز و برای امور مدنی مهلت واخواهی بیست روز است. عده‌ای دیگر معتقدند که در اینگونه موارد مدت واخواهی برای امور کیفری و مدنی به صورت یکسان و بیست روز می‌باشد: «نظر به اینکه در امور کیفری قاعده بر این است که قانون به نفع متهم تفسیر می‌شود.

ج: در آیین دادرسی مدنی، در صورتی که محکوم علیه در خارج از مهلت مقرر در قانون اقدام به تقدیم تقاضای واخواهی نماید، دادگاه مکلف به صدور قرار قبول یا رد دادخواست واخواهی شده است. در حالی که صدور قرار قبول یا رد تقاضای واخواهی در آیین دادرسی کیفری مورد تصریح قانون گذار واقع نگردیده است.

د: در آیین دادرسی کیفری، صدور رأی غیابی و واخواهی از آن در موارد و جرایم مربوط به حق الناس و جنبه عمومی پیش بینی شده است و موارد و جرایم حق الهی مشمول رأی غیابی و در نتیجه، واخواهی نمی‌شوند. در حالی که در آیین دادرسی مدنی چنین تفکیکی مشاهده نمی‌شود و دادگاه صرف نظر از خواسته و موضوع دعوا، با جمع شدن شرایط قانونی اقدام به صدور رأی غیابی می‌نماید.



هـ اجرای حکم غیابی در حقوق مدنی و به استناد تبصره ۲^{۱۱۱} ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی مدنی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم له می‌باشد. البته در صورتی که دادنامه یا اجراییه به محکوم علیه ابلاغ واقعی نشده باشد. در اینجا عده‌ای معتقدند که مقدار و میزان تأمین به نظر قاضی مرجوع‌الیه می‌باشد که می‌تواند با توجه به امکانات محکوم له اعم از وجه نقد یا رهن و... باشد؛ و عده‌ای نیز معتقدند که میزان و مدار تأمین باید به اندازه محکوم به باشد اما اجرای حکم غیابی در حقوق جزا نیازی به اخذ تأمین مناسب یا معرفی ضامن معتبر ندارد. حتی در حقوق مدنی و آیین دادرسی مدنی نیز دعاوی غیر مالی که قابل تقویم نیستند، محکمه نمی‌تواند نسبت به این قبیل دعاوی، تأمین اخذ نماید.

و: در حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری، تعیین وقت رسیدگی و دعوت از طرفین، در رسیدگی و اخواهی الزامی نیست مگر اینکه دادگاه چنین موردی را لازم بداند.

در حالی که در حقوق مدنی و آیین دادرسی مدنی، عده‌ای معتقدند وفق ماده (۳۰۵) قانون آیین دادرسی مدنی، و اخواهی با تقدیم دادخواست در دادگاه صادر کننده رأی غیابی قابل رسیدگی است و چون لازمه رسیدگی به موضوع مطابق ماده (۶۴) قانون مزبور، تعیین وقت دادرسی و دعوت از طرفین و ابلاغ یک نسخه از دادخواست به محکوم له است، پس به نظر می‌رسد صدور رأی بدون تعیین وقت دادرسی و دعوت از طرفین فاقد توجیه قانونی است.

بخش چهارم: نگاهی به رای صادره در خصوص تکلیف دادگاه بدوی پس از صدور قرار قبولی و اخواهی بر اساس شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۵۰۰۷۵۴

در خصوص دعوی خواهان ها ج. ک. و د. ش. با وکالت ش. خ. به طرفیت ع. ن. به خواسته مطالبه مبلغ ۱۸۴/۵۹۰/۰۰۰ ریال به انضمام خسارات دادرسی و قانونی و صورت جلسه خواسته دادگاه با عنایت به محتویات پرونده و شرح دعوی خواهان و بررسی مستندات ابرازی ایشان و اینکه خوانده علی رغم ابلاغ قانونی در دادرسی حاضر نگشته و دفاع مؤثری که حکایت از براءت ذمه ایشان و ردّ دعوی خواهان ها را بنماید به عمل نیاورده است و با توجه به استعلام از راهور انتظامی که حکایت از مالکیت... به خواهان ها می نماید و نظر به استعلام از



بانک ملت شعبه... که پاسخ واصله حکایت از بدهی مبلغ اعلامی و تسویه آن توسط خواهان ها می باشد و با امعان نظر به قرارداد مورخ ۷۹/۴/۱۵ تنظیمی فی مابین طرفین قرارداد لذا دادگاه دعوی خواهان ها را ثابت تشخیص و مستنداً به مواد ۱۹۴ و ۱۹۸ و ۵۱۵ و ۵۱۹ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی حکم بر الزام خواننده به پرداخت مبلغ ۰۰۰/۵۹۰/۱۸۴ ریال بابت اصل خواسته و پرداخت هزینه دادرسی و همچنین حق الوکاله وکیل وفق تعرفه و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از زمان تقدیم دادخواست لغایت وصول وفق نرخ شاخص تورم اعلامی از جانب بانک مرکزی ایران در حق خواهان ها صادر و اعلام می نماید در خصوص این خواسته خواهان ها با عنایت به عدم پرداخت خسارت احتمالی مقرر مستنداً به ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی قرار ردّ دعوی در قسمت تأمین خواسته صادر و اعلام می شود رأی صادره غیابی و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این مرجع پس از انقضای مهلت واخواهی ظرف بیست روز از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم محترم تجدیدنظر است.

دادرس شعبه هشتم دادگاه عمومی حقوقی اسلامشهر - زالی

در خصوص واخواهی آقای ع.ن. فرزند ر. به طرفیت آقایان ۱-ج.ک. فرزند م. ۲-د.ش. فرزند ح. نسبت به دادنامه شماره ۴۴۱ مورخ ۹۲/۱۱/۱۲ اصداری از شعبه هشتم دادگاه حقوقی اسلامشهر دادگاه با ملاحظه جمیع اوراق و محتویات پرونده، دادخواست تقدیمی واخواه و توجهاً به اینکه آقای ع.ن. در جلسه مورخ... که جلسه اول دادرسی نیز بوده حضور یافته و در قبال دعوی مطروحه نیز دفاع نموده است درحالی که دادگاه بدون در نظر گرفتن این مطلب مبادرت به صدور رأی به صورت غیابی نموده و مطابق ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی در امور مدنی حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خواننده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اختاریه ابلاغ واقعی نشده باشد و در مانحن فیه با توجه به حضور خواننده در جلسه اول دادرسی، مورد از شمول ماده مذکور خروج موضوعی داشته بنابراین دادنامه مذکور به اشتباه غیابی اعلام شده است و با عنایت به اینکه دادنامه مذکور حضوری بوده و به موجب ابلاغیه پیوستی، دادنامه



مذکور در تاریخ ۲۴/۱۲/۹۲ به محکوم علیه (معترض) ابلاغ شده مشارالیه جهت تجدیدنظرخواهی از دادنامه مذکور بیست روز فرصت داشته که متأسفانه در تاریخ ۹۳/۳/۲۱ دادخواست و اخواهی خویش که از نظر این شعبه تجدیدنظرخواهی قلمداد می گردد را تقدیم دادگاه نموده بنابراین فرجه قانونی بیست روزه مقرر در ماده ۳۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز منقضی گشته فلذا دادخواست مشارالیه خارج از فرجه قانونی تقدیم دادگاه شده و به موجب تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون اخیرالذکر قرار ردّ تجدیدنظرخواهی صادر و اعلام می گردد رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می باشد.

دادرسی شعبه ۸ دادگاه عمومی حقوقی اسلامشهر - فلاح

• رأی دادگاه تجدیدنظر استان

اعتراض (تجدیدنظرخواهی) مطروحه از ناحیه آقای م.م. به وکالت از معترض آقای ع.ن. به طرفیت تجدیدنظر خواندگان آقایان ۱- ج.ک. و ۲- د.ش. و نسبت به دادنامه تجدیدنظر خواسته به شماره ۰۰۳۲۵ مورخ ۲۵/۴/۹۳ شعبه ۸ محترم دادگاه عمومی حقوقی اسلامشهر که ضمن تلقی از دعوی اعتراض و اخواهی آقای ع.ن. به دعوی تجدیدنظرخواهی و درنهایت بر صدور قرار ردّ (دادخواست) تجدیدنظرخواهی مشارالیه به علت در فرجه و مهلت قانونی قرار نداشتن دعوی تجدیدنظر مرقوم اشعار داشته مآلاً وارد و موجه بوده و دادنامه در وضعیت اصداری قابلیت و استعداد تأیید و استواری را نداشته و به علت مابینت با موازین و مقررات قانونی و محتویات و مستندات پرونده، مستلزم نقض می باشد زیرا: اولاً در ابلاغ اولین اخطاریه ۹۲/۶/۱۰ راجع به وقت رسیدگی مورخ ۹۲/۷/۳۰ به خواننده ی منفرد آقای ع.ن.، مأمور خاطی ابلاغ مورخ ظاهراً ۹۲/۶/۲۲ با مراجعه به نشانی اعلامی از خواننده و به علت عدم حضور وی در محل و با استناد به مقررات قانونی موضوع ماده ۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی اخطاریه را به فردی به نام ف.ث. تحویل و سمت وی نسبت به مخاطب را "صاحب نمایشگاه" اعلام داشته و این در حالی است که مطابق مقررات قانونی یادشده و در صورت عدم حضور مخاطب در محل مأمور ابلاغ باشد در نشانی معین شده اوراق را به یکی از بستگان یا خادمان او ابلاغ نماید لیکن در مانحن فیه مأمور خاطی ابلاغ



صدر الذکر بدون آنکه در محل نشانی مذکور یکی از بستگان یا خادمان آقای ع.ن. حضور داشته باشند به جای اعمال مقررات قانونی موضوع ماده ۷۲ قانون پیش گفته بلا دلیل اقدام به ابلاغ آن به فردی به نام ف.ث. که صاحب نمایشگاه بوده و هیچ نسبتی میان او مخاطب از سوی مأمور یادشده احراز نشده، نموده که به هیچ وجه مطابق موازین و مقررات قانونی نمی باشد و علاوه بر ایجاد مسئولیت های شرعی و قانونی برای مأمور خاطی ابلاغ یادشده، اقدام معنونه نمی تواند منشاء اثر باشد فلذا صرف نظر از حضور آقای ن. در جلسه رسیدگی مورخ ۳۰/۷/۹۲ و تحویل گرفتن مکاتبه با پلیس راهور ناجا و حضوری بودن دادنامه شماره ۰۰۴۴۱ مورخ ۹۲/۱۱/۱۲ ابلاغ دادنامه مذکور طی ابلاغیه مورخ ۹۲/۱۱/۳۰ (برگ ۲۸ پرونده) و در نشانی ناصحیح یادشده فاقد موقعیت قانونی و فاقد منشاء اثر بوده ثانیاً مطابق ابلاغیه یادشده دادنامه مرقوم در تاریخ ۹۲/۱۲/۲۴ وفق ماده ۷۰ قانون صدر الذکر به آقای ن. ابلاغ (از طریق الصاق در محل) گردیده که ابلاغ یادشده نوعاً اطمینان بخش نبوده و به همین لحاظ منشاء اثر نخواهد بود ثالثاً با توجه به طرح دعوی ناصحیح و غلط وخواهی از ناحیه آقای ع.ن. و با توجه به صدور قرار قبولی دعوی مرقوم مطابق تصمیم مورخ ۲۱/۳/۹۳ برگ ۴۰ پرونده) و صرف نظر از صحیح یا ناصحیح بودن تصمیم یادشده مرجع محترم بدوی پس از انجام مراحل رسیدگی به ویژه تشکیل جلسه رسیدگی مورخ ۹۳/۴/۲۳ چنانچه دعوی اعتراض وخواهی را صحیح و مطابق موازین قانونی تشخیص نمی داده به لحاظ حفظ حقوق احتمالی طرفین موظف و مکلف بوده نسبت به اتخاذ تصمیم پیرامون دعوی مرقوم مبادرت نماید نه آنکه طی تصمیم موضوع دادنامه معترض عنه بدواً و علی الراس و بدون توجه به سوابق امر دعوی مرقوم را دعوی تجدیدنظرخواهی تلقی و به علت در فرجه قانونی قرار نداشتن (علی رغم اتخاذ تصمیم مورخ ۲۱/۳/۹۳) قرار ردّ دعوی تلقی شده به دعوی تجدیدنظرخواهی را صادر نماید که اقدام یادشده مطابق موازین و مقررات قانونی و اصول معدلت و منقصت نمی باشد بناء علی هذا و با عنایت به مراتب معنونه مارالذکر و به انگیزه لزوم اتخاذ تصمیم قانونی مطابق مقررات موضوع ماده ۲۹۵ و ۲۹۶ قانون صدرا لاشعار پیرامون دعوی اعتراض وخواهی مطروحه و جری آثار قانونی نسبت به آن لذا دادگاه صرفاً از حیث شکلی و عمومی دعوی اعتراض ابرازی را وارد و موجه دانسته و مستنداً به تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و



انقلاب در امور مدنی و رعایت ماده ۳۵۶ ناظر به مواد ۲ و ۳ همان قانون ضمن نقض دادنامه معترض عنه پیش گفته در نتیجه اتخاذ تصمیم قانونی نسبت به دعوی اعتراض وخواهی آقای ع.ن. (صرف نظر از بخش پایانی لایحه تقدیمی از سوی مشارالیه وارده به شماره ۰۰۵۲۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۵/۰۱) و توسط مرجع محترم رسیدگی بدوی را مقرر داشته و به آن منظور پرونده امر عیناً به آن مرجع اعاده می گردد. رأی دادگاه قطعی است.

رئیس شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (طاهری - موحدی)

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت همانطور که اشاره داشتیم دادرسی در سیستم قضایی کشور ما حضوری است. یعنی متهم یا وکیل او باید در مراحل دادرسی حاضر شده و یا لایحه دفاعیه تقدیم نمایند و استثنائاً و تحت شرایطی رسیدگی غیابی و رأی غیابی به رسمیت شناخته شده است. همچنین باید توجه داشت دادرسی غیابی در جرایمی که جنبه حق الهی دارند میسر نمی باشد و فقط در جرایم حق الناسی و جرایم دارای جنبه عمومی است که دادرسی غیابی تجویز شده است. نهایتاً در رابطه با این موضوع و مبانی حقوقی صدور حکم غیابی باید به سه نکته مهم توجه داشت:

- اولاً شخص خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ کدام از جلساتی که برای رسیدگی به موضوع تشکیل شده است حضور نیافته باشند. پس در صورتی که خود خوانده در جلسه رسیدگی شرکت نکند اما وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی به جای او حضور پیدا کند، حکم صادر شده غیابی نخواهد بود.
- ثانیاً هیچکدام از اشخاص مذکور در مورد قبل لایحه ای نیز به دادگاه نفرستاده باشند و به اصطلاح بطور کتبی دفاع نکرده باشند. چرا که مرسوم است که طرفین معمولاً در قالب ارسال لایحه ای به دادگاه رسیدگی کننده در جریان دادرسی شرکت می کنند که در این صورت، عنوان حکم صادره حکم حضوری خواهد بود.



- ثالثاً مورد در رابطه با نحوه ابلاغیه به خواننده است. در واقع، زمانیکه اختاریه دادگاه به خواننده ابلاغ واقعی شده باشد، دیگر نمی توان حکم را غیابی دانست. چرا که خود شخص خواننده در جریان دادرسی قرار گرفته است. از مفهوم مخالف این مطلب متوجه می شویم که در صورتی که ابلاغ به صورت قانونی انجام شده باشد، می توان با استناد به آن حکم را غیابی دانست.

نهایتاً درخصوص اثر واخواهی و خسارت ناشی از اجرای حکم باید گفت مطابق ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی، در صورتی که واخواهی پس از اجرای حکم غیابی مطرح و حکم به نفع واخواه صادر شده باشد، خواهان مرحله نخستین می بایست خسارات وارده ناشی از اجرای حکم به واخواه (محکوم علیه) را جبران نماید و در این مورد واخواه در این دعوا که می شود خواهان در دعوای مطالبه خسارت، می بایست اقامه دعوا نماید.



منابع و مآخذ

- الماسی، دکتر نجاد علی، (۱۳۹۶)، حقوق بین الملل خصوصی، چاپ یازدهم، تهران، نشر میزان
- انصاری، دکتر مسعود، طاهری، محمد علی، (۱۳۹۷)، مجموعه دانشنامه حقوق «دانشنامه حقوق خصوصی»، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات جنگل
- بهرامی، دکتر بهرام، (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی، دوره چهار جلدی، چاپ یازدهم، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه
- بهمنی، دکتر محمد علی، (۱۳۸۹)، درس نامه داوری تجاری بین المللی (کارشناسی ارشد)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی
- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، (۱۳۹۶)، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیستم، تهران، انتشارات گنج دانش
- خزاعی، دکتر حسین، (۱۳۹۲)، حقوق تجارت بین الملل (داوری تجاری بین المللی)، جلد هفتم، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل
- زراعت، دکتر عباس، (۱۳۹۱)، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ققنوس
- زندی، دکتر محمد رضا، (۱۳۹۰)، رویه قضایی دادگاه های تجدید نظر استان تهران در امور مدنی (داوری)، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل
- ساکت، محمد حسین، (۱۳۹۹)، دادرسی در حقوق اسلامی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان
- شمس، دکتر عبدالله، (۱۳۸۶)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد نخست، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات دراک
-، (۱۳۸۹)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد دوم، چاپ بیست و دوم، تهران، انتشارات دراک
-، (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات دراک



- غمامی، دکتر مجید، محسنی، دکتر حسن، (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار
- فخّاری، دکتر امیرحسین، (۱۳۸۸)، تحلیل آرای قضایی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل
- کاتوزیان، دکتر ناصر، (۱۳۸۸)، دوره ی حقوق مدنی «قواعد عمومی قراردادها»، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار
- کریمی، دکتر عبّاس، پرتو، حمید رضا، (۱۳۹۱)، حقوق داوری داخلی، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر
- کریمی، دکتر عبّاس، (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی، چاپ سوّم، تهران، انتشارات مجد
- متین دفتری، دکتر احمد، (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مجد
- مردانی، دکتر نادر، بهشتی، محمّد جواد، (۱۳۸۹)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوّم، چاپ دوّم، تهران، نشر میزان
- معاونت آموزش و تحقیقات قوّه قضاییّه، (۱۳۹۲)، رویّه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های عمومی حقوقی، جلد سوّم، چاپ سوّم، تهران، انتشارات جنگل
- مهاجری، دکتر علی، (۱۳۹۱)، آیین قضاوت مدنی در محاکم ایران، چاپ ششم، تهران، انتشارات فکر سازان
- واحدی، دکتر قدرت الله، (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان